



خاکسپاری بیضایی در آمریکا

مژده شمسایی، همسر بهرام بیضایی، در یادداشتی اعلام کرد که پیکر این هنرمند برجسته در آمریکا به خاک سپرده می‌شود. بیضایی روز پنجم دی‌ماه، هم‌زمان با زادروز ۸۷ سالگی خود، در آمریکا درگذشت. مژده شمسایی در یادداشت خود تأکید کرده است که آثار، فیلم‌ها و کتاب‌های بیضایی نمایانگر وجود او هستند و خواستار انتشار عمومی آثار توقیف‌شده و کمتر دیده‌شده او از جمله «جاناوبلا دور»، «گزارش اردویراف»، «طرب‌نامه» و «داش آکل به گفته‌ی مرجان»، همچنین نمایش عمومی فیلم‌های «غریبه و مه»، «چریکه‌ی تارا» و «مرگ یزدگرد» شده است. او همچنین پیشنهاد کرده است که علاقه‌مندان بیضایی در ختی به‌نام او در آرامگاه‌های مشاهیر ایرانی بکارند تا سمبل ایستادگی و عشق بیضایی به ایران باشد. شمسایی تأکید کرده که بیضایی هر کجا باشد، همان‌جا ایران است و پیکر او تنها برای کسانی مطلوب است که سبب خروج او از ایران شده‌اند.



واکنش وزیر ارشاد به اظهارات اخیر شهرام ناظری

شهرام ناظری در بخشی از صحبت‌های خود در دانشگاه سلجوق ترکیه درباره مولانا، با قدردانی از دولت و مردم ترکیه گفته بود که آن‌ها در حفظ و زنده نگه‌داشتن مکتب مولانا نقش مهمی داشته‌اند و اگر مولانا در ایران می‌ماند، این میراث معنوی به‌درستی حفظ نمی‌شد. این صحبت‌های خبرساز با موجی از واکنش‌ها و نقدها در میان پژوهشگران و اهالی فرهنگ ایران روبه‌رو شد. عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد نیز روز گذشته در واکنش به سخنان ناظری درباره مولانا اظهار کرد: «توجه جهانی، از جمله در ترکیه، به مولانا مایه افتخار است. مولانا شاعری انسانی و برخاسته از اقلیم ایران بزرگ است و هر اقدامی در جهان برای بزرگداشت او، نوعی قدرشناسی محسوب می‌شود.» او همچنین مطرح کرد، سخنان ناظری نیز با همین نگاه قابل تفسیر است و در عین حال، ما بیش از همه وظیفه داریم قدر بزرگان فرهنگی و عرفانی خود، از جمله مولوی را بدانیم.



کلونی شهروند فرانسه شد

جورج کلونی، بازیگر سرشناس هالیوود، به‌همراه همسرش امل کلونی و دو فرزندشان تابعیت فرانسه را دریافت کرده‌اند. تصمیمی که به گفته او بیش از هر چیزی به قوانین سختگیرانه فرانسه در حمایت از حریم خصوصی کودکان بازمی‌گردد. براساس حکم رسمی منتشرشده در روزنامه دولت فرانسه، این خانواده به‌طور کامل شهروند فرانسه شده‌اند. کلونی پیش‌تر در گفت‌وگو با رادیوی «RTL» از فرهنگ و زبان فرانسه تمجید کرده و تأکید کرده بود که در این کشور، کودکان از مزاحمت عکاسان پاپاراتزی در امان هستند و کسی مقابل مدارس کمین نمی‌کند؛ موضوعی که آن را دلیل اصلی این انتخاب دانست. او و امل کلونی از سال ۲۰۲۱ مالک خانه‌ای در جنوب فرانسه هستند و کلونی می‌گوید خانه‌شان در این کشور جایی است که بیشترین احساس خوشبختی را دارند. کلونی که اکنون تابعیت دوگانه آمریکا و فرانسه را دارد، تنها چهره هالیوودی علاقه‌مند به فرانسه نیست و جیم جارموش نیز از قصد خود برای دریافت تابعیت این کشور خبر داده است.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

پرتره اندیشمند



مهاجری مدارا را جو میان شرق و غرب

عبدالجواد فلاطوری در پی آرمان آشتی یهودیت، مسیحیت و اسلام بود



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

۲۹ سال پیش در چنین روزی، عبدالجواد فلاطوری، فقیه مسلمان ایرانی و و فیلسوف اصفهانی‌تبار در شهر کلن آلمان درگذشت. تقدیر آغاز و پایانش در این جهان، با ماه دی گره خورده بود. در ۲۹ دی‌ماه ۱۳۰۴ در اصفهان دیده به جهان گشوده بود؛ در خانواده‌ای متنعم که نسب به آخوند ملا اسماعیل خواجویی می‌برد. طبیعی بود که در چنان خاندانی، از چهارسالگی تحت آموزش قرار بگیرد. در دوران دبستان و دبیرستان به محضر حاج آقا رحیم ارباب چرمهینی راه یافت؛ فقیه، مجتهد و عارف بزرگ اصفهان که اگر چه در کسوت روحانیت بود اما جز به‌هنگام نماز که عمامه‌ای کوچک روی سر می‌نهاد، عمامه نمی‌گذاشت و با پیروی از استادش میرزا جهانگیرخان قشقایی، همیشه کلاه پوستی بر سر داشت. همین میرزا جهانگیرخان که خود از شاگردان مبرز محمدرضا قمشه‌ای بود، شهرتی داشت در حسن خلق و البته در بحث و مناظره با مسیحیان و ارامنه جلفای نصف‌جهان. عبدالجواد نوجوان در چنین فضایی پرورش یافت و البته در همین زمان تحصیلاتش را در دبیرستان فنی آلمان - ایران نیز پی گرفت و از همان‌جا مدرک دیپلم را اخذ کرد. همین فرصتی بود برای آشنایی بیشترش با

زبان و فرهنگ آلمانی.

فلاطوری بعدتر تحصیلات دینی را نیز ادامه داد و ضمن اینکه قریب به ۱۳ سال زبان عربی، ادبیات، حقوق اسلامی، تاریخ اسلامی، منطق و فلسفه را در شهرهای اصفهان، مشهد و تهران و نزد استادانی همچون میرزاهاشم قزوینی، میرزا محمدتقی ادیب‌نیشابوری، شیخ‌هادی کدکنی، شیخ‌محمدرضا کلباسی‌اشتری، محمدعلی شاه‌آبادی، محمدتقی آملی و میرزامهدی آشتیانی آموخت، در بحث نیز خوش درخشید؛ چنانکه بیست‌وچندسال بیش نداشت که وقتی درباره کتاب «جواهر» با آیت‌الله کلباسی مباحثه می‌کرد، بی‌آنکه قصدی از جانب خود او باشد، ناآل آمد به اخذ جواز روایت و درجه اجتهاد. در همین ایام میرزای آشتیانی نیز بدو اجازه تدریس فلسفه را داده بود: «... منظورم فاضل کامل و صاحبنظر استوار رأی، نور چشم، فرزند و مورداعتماد من، عبدالجواد حکیمی فلاطوری است... او که خداوند در کسب رضای خود موفق‌اش بدارد، مدتی طولانی از من استفاده برد و ژرفای مطالب حکمت و عرفان را فراگرفت. او اینک به درجه شامخی از این علوم و معارف رسیده و صلاحیت تدریس کتاب‌هایی را داراست که در این رشته‌ها، فراهم شده است. باین‌همه نزد دانش‌پژوهان و طالبان حقایق، ناشناخته و مجهول‌القدر است. پس لازم دیدم از تلاش‌های او تشکر کنم و تمامی طالب علمان و دانشجویان را سفارش کنم تا از او سرچشمه‌های دانش الهی، معارف ربانی و اصول حکمت و عرفان را فراگیرند.»

▼ از حوزه به معقول و منقول

فلاطوری نظیر بسیاری دیگر از جوانان تحصیلکرده آن روزگار، حقیقت‌جویی در میانه دو دنیای سنتی و مدرن بود، بنابراین پس از تحصیلات حوزوی، این‌بار راهی دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران شد تا در رشته فلسفه و الهیات به تحصیل بپردازد. در سال ۱۳۳۳، این دوره را با ترجمه کتاب «المشاعر» ملاصدرا و با درجه لیسانس فلسفه به پایان برد. این رساله به‌عنوان بهترین اثر سال نائل به درجه علمی «عالی» شد و شوقی در او برانگیخت برای آن‌که تحصیلاتش را دراین‌زمینه ادامه دهد. بدین‌ترتیب در مهرماه ۱۳۳۳، راهی دیار فلسفه‌خیز آلمان شد. انتخابی بود منطقی زیرا هم در آن سرزمین، استعدادی ویژه وجود داشت برای فلسفه‌ورزی، هم فلاطوری با زبان آلمانی آشنایی اجمالی داشت. باین‌همه طبق قوانین آلمان در آن دوران، دانشجویان مجبور بودند علاوه بر زبان آلمانی، زبان لاتین را نیز فراگیرند. این نیز توفیقی اجباری شد و او را به تسلط بر این زبان مجهز کرد. فلاطوری رشته فلسفه را در آلمان ادامه داد و تا اخذ مدرک دکترا پیش رفت. برای دریافت دکترا، رساله‌ای نیز نگاشت با عنوان «تفسیر اخلاق کانت در پرتو احترام». پیش از اخذ مدرک دکترا، البته در کنار تحصیل، در دانشگاه هامبورگ به تدریس زبان و ادبیات فارسی و فلسفه اسلامی نیز مشغول شد. همچنین در کنار تحصیل در فلسفه به‌عنوان رشته اصلی، به تحصیل سایر علوم دانشگاهی نیز پرداخت. خودش درباره این دوران چنین می‌نویسد: «رشته‌های تحصیلی من اغلب، فلسفه به‌عنوان رشته اصلی و روان‌شناسی به‌عنوان رشته فرعی بودند. به‌عنوان دومین رشته فرعی مدتی تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، شرق‌شناسی، فلسفه حقوق و علوم مقایسه‌ای الهیات خواندم، اما بالاخره علم مقایسه‌ای الهیات را به‌عنوان دومین رشته فرعی انتخاب کردم.» او در همین ایام زبان یونانی را نیز فراگرفت.

▼ احیای کتابخانه شیعه‌شناسی

پس از فراغت از تحصیل، فلاطوری در سال ۱۹۶۵ به استخدام دانشگاه کلن درآمد و با حمایت اروین گراف و ولفگانگ واگنر، رئیس دانشگاه کلن، کتابخانه‌ای برای تحقیق در شیعه‌شناسی تأسیس کرد که از شهرت بین‌المللی بر خوردار شد؛ زیرا یگانه کتابخانه تخصصی شیعی در سطح اروپا بود. شروع کار کتابخانه شیعه دانشگاه کلن البته به سال ۱۹۴۹ میلادی بازمی‌گردد، زمانی‌که پروفسور گراف اقدام به خرید تعدادی کتاب کرد. باین همه با تلاش‌های فلاطوری این کتابخانه به‌طرز بی‌سابقه‌ای در اروپا گسترش یافت. برای مثال در نخستین گام، فلاطوری چهارهزار جلد کتاب از شهرهای مشهد، اصفهان و تهران گردآوری و به آلمان منتقل کرد. واقعیت امر آن است که در آن زمان، کتابخانه‌های عمومی و تخصصی فراوانی در آلمان وجود داشت، اما کتابخانه‌ای مختص کتب شیعه دیده نمی‌شد. در عین حال علاقه اندیشمندان آلمانی به مطالعه شرق‌شناسی و شناخت آموزه‌های اسلام و شیعه در مقایسه با محققان سایر کشورهای اروپایی بیشتر بود. به‌همین دلایل فلاطوری عزم‌اش را جزم کرد تا این کتابخانه را به‌هرشکلی که شده است، تقویت و آن را محلی کند برای مطالعات شیعه‌شناسی در اروپا. بعد از مرگ او، یکی از همکاران آلمانی‌اش این کتابخانه را «رحله الطالبین» نامید؛ قبله‌گاهی برای دانش‌پژوهان.

▼ بنیادگذاری آکادمی علمی اسلامی

از دیگر فعالیت‌های مهم فلاطوری در آلمان، باید به تأسیس آکادمی علوم اسلامی در سال ۱۹۷۶ اشاره کرد. این آکادمی دو سال بعد در شهر کلن به‌ثبت رسید و تا سال ۱۹۹۵ در همین شهر فعالیت داشت تا اینکه پس از مرگ فلاطوری، هم آکادمی، هم کتابخانه شیعه‌شناسی به مرکز اسلامی هامبورگ منتقل شدند. هدف این مرکز، ایجاد و پیشبرد گفت‌وگوی میان ادیان، به‌ویژه اسلام، مسیحیت و یهودیت، رفع سوءبرداشت‌ها و پیش‌داوری‌ها و تصحیح چهره مسخ‌شده، خشن و تهاجم‌آمیز اسلام در اروپا بود. برای نیل به این هدف، فلاطوری طی ۱۵ سال با شرکت در همایش‌ها، نشست‌ها و انتشار مقالات در کشورهای اروپایی و اسلامی، به توسعه گفت‌وگوی میان ادیان پرداخت. او همچنین تلاش کرد برداشت‌های نادرست از معارف اسلامی را اصلاح کند و دراین‌زمینه پرهیز نداشت از حضور منظم در رسانه‌ها و مشارکت در بحث‌های تلویزیونی و رادیویی. بدین‌قرار او همچون مرجعی معتبر در آلمان و اروپا مورد مشورت بود و هر زمان که دولتمردان به تحلیل مسائل اسلامی یا تفاهم و تفهم و گفت‌وگوی بین‌پیروان ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت احساس نیاز می‌کردند، محل مراجعه، نظرخواهی و راهنمایی می‌شد. بر همین اساس بود که او برای نمونه موفق شد پیش از مرگ ش برگزاری اجلاسی بین اندیشمندان مسلمان، مسیحی و یهودی را در یونان ترتیب بدهد.

در کنار گفت‌وگوی میان ادیان، فلاطوری نسبت به تألیف میان مذاهب اسلامی نیز حساسیت داشت و می‌کوشید دراین‌زمینه رویه‌های وحدت‌گرایانه و